

آیا تحلیل طبقاتی درباره مسائل سیاسی ایران جواب می‌دهد؟ - بخش نخست

درباره علل رشد طبقه متوسط

■ دکتر حمیدرضا اسماعیلی



■ مقدمه

چنانکه در سلسله یادداشت‌های نوحافظه‌کاری بارها نوشته‌ام، این اندیشه و ایدئولوژی زاییده طبقه بالای جامعه است؛ همان طبقه‌ای که از آن با عنوان «لیگارش‌شی» یاد کرده‌ام. به همین مناسبت در اینجا لیگارش‌شی را می‌توان طبقه بالای سیاسی تعریف کرد که نام آن را در دوران بعد از انقلاب «لیگارش‌شی نوین» نهادیم. تولید ایدئولوژی نوحافظه‌کاری در طبقه لیگارش‌شی به معنای آن نیست که آن اندیشه و ایدئولوژی در طبقات دیگر نفوذ و پیروی ندارد اما هرچه هست بدون تردید باید گفت خاستگاه این ایدئولوژی در طبقه لیگارش‌شی است و از آنجا به سایر طبقات سرایت کرد، با توجه به همین موضوع مسأله مهمی که باید به آن پاسخ گفت رابطه نوحافظه‌کاری با طبقه متوسط است. این مسأله زمانی اهمیت مضاعف می‌یابد که بنگریم تحلیل‌های انتخاباتی سال ۹۲ و ۹۶، علت برآمدن آقای «حسن روحانی» به قدرت را آری این طبقه می‌ایشان می‌دانند. تحلیلی که البته محل تأمل است و باید آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

برای فهم رابطه طبقه متوسط و نوحافظه‌کاری نیاز به تحلیل هر دو مفهوم طرف رابطه هست اما به دلیل آنکه پیش‌تر به واکوی و تحلیل معنای نوحافظه‌کاری پرداخته‌ایم، از بیان مجدد آن امتناع می‌ورزیم و تنها به تحلیل مفهوم طبقه متوسط می‌پردازیم، لذا با مفروض گرفتن اینکه خوانندگان با معنای نوحافظه‌کاری آشنا هستند و جهت جلوگیری از اطاله کلام بحث را با تحلیل معنای «طبقه متوسط» انجام می‌دهیم.

■ تحلیلی بر مفهوم «طبقه اجتماعی»

مفهوم «طبقه اجتماعی» از عنصر «اقتصادی» و «معرفتی» تشکیل شده است، یعنی نمی‌توان این مفهوم را بدون یکی از این ۲ عنصر، تصور کرد. در «طبقه» از یک‌سوی معنای اقتصادی نهفته است و از سوی دیگر معنای معرفتی، بدون هر یک از این دو، معنای طبقه پدید نمی‌آید. بر اساس همین هم هست که در فهم طبقات

با دایر کردن مدارس و مراکز علمی جدید و تأسیس دانشگاه‌های کشور که خود را جایگزین نظام آموزشی سنتی می‌کردند، پدید آمدن و گسترش طبقه متوسط شهری پدیدهای قابل پیش‌بینی بود اما با ایجاد دولت رانتیر نفتی در ایران این طبقه به طور مسلم جان گرفت و با انجام اصلاحات ارضی که نتیجه آن کوچ طبقات روستایی و سنتی به شهرها بود، منابع انسانی مورد نیاز خود از دهه ۴۰ به بعد را تأمین کرد

نه طبقه متوسط روستایی. در ادبیات رایج امروز معنای «شان» و نظام معرفتی (ایدئولوژی) نیز در معنای «طبقه» مندرج و مستتر است. کسانی که از طبقه اجتماعی سخن می‌گویند، فقط به معنای اقتصادی آن نظر ندارند، بلکه درصددند از گرایش‌های ایدئولوژیک افراد نیز سخن بگویند. در اینجا معنای شأن و طبقه در هم بافته و آمیخته است و

تمیزی میان آنها گذاشته نمی‌شود. مثلاً گفته نمی‌شود باید معلمی و مهندسی را یک شأن در نظر گرفت که افراد آن در طبقات مختلف اجتماعی زندگی می‌کنند. در اینجا حتی گاهی غلظت بعد ایدئولوژیک بر ابعاد اقتصادی می‌چربد و مثلاً ملمان را که به دلیل حقوق و مزایای پایین عملاً جزو طبقه پایین جامعه هستند، جزو طبقه متوسط به شمار می‌آورند. به این دلیل که آنها را جزو گروه‌های مرجع اجتماعی و نخبان به شمار می‌آورند.

از همینجاست که معلوم می‌شود میان مفهوم طبقه متوسط و نخبگی رابطه معناداری وجود دارد اما همچنان در تعیین ایدئولوژی طبقه متوسط شهری اختلافات روشنی وجود دارد. هرچند عده‌ای تلاش دارند میان طبقه متوسط شهری و تجدگرایی و سکولاریسم رابطه برقرار کنند اما به نظر نمی‌رسد این باور چندان محل وفاق باشد. در طبقه متوسط شهری ایدئولوژی‌های متفاوتی می‌توانند زیست کنند همچنان که در جامعه غربی در میان افراد این طبقه از سوسیالیست‌ها تا لیبرالیست‌ها را می‌توان سراغ گرفت. در جامعه ایران هم اگر چه ذکر طبقه متوسط برای گروهی از افراد جامعه بیانگر ایدئولوژی افراد طبقه نیست اما در چگونگی ایدئولوژی‌هایی که در بستر طبقه متوسط شهری رشد و نمو دارند می‌توان مطالعه و تحقیق کرد. دست‌کم در طبقه متوسط شهری امروز ایران می‌توان نوعی از اسلامگرایی را مشاهده کرد که به روشنی در تقابل با ایدئولوژی سکولاریستی و مدرن قرار دارد. البته گاهی این اتفاق رخ می‌دهد که میان مفاهیم «سنت» یا «طبقه متوسط روستایی» و «تجدد» یا «طبقه متوسط شهری» رابطه برقرار می‌کنند و آنها را باهم تعریف و تفسیر می‌کنند.

گاهی نیز دیده می‌شود طبقه متوسط شهری را به «طبقه متوسط سنتی» و «طبقه متوسط جدید» تقسیم می‌کنند. در این تقسیم‌بندی مثلاً خرده‌بورژواها و کلسبان و حتی بازاریان سنتی جزو طبقه متوسط سنتی قلمداد می‌شوند و در عوض دبیران و کارمندان و مهندسان و پزشکان و شغل‌هایی که منوط به فارغ‌التحصیلی در رشته‌های دانشگاهی هستند جزو طبقه متوسط جدید یا ایدئولوژی مدرنیستی تلقی می‌شوند اما جامعه ایران پس از انقلاب نشان می‌دهد این تقسیم‌بندی دست‌کم برای دوران پس از انقلاب درست نیست و نمی‌تواند تحولات و مسائل اجتماعی - سیاسی را تبیین کند. چنانکه مشاهده می‌شود بسیاری از چهره‌های اسلامگرا از قضا شغل‌های طبقه متوسط جدید را دارند و دارای مدارک عالی دانشگاهی هستند. البته تمام این آمیختگی‌ها و مسائل می‌تواند قضا را برای تحلیل طبقاتی جامعه ایران دشوار و حتی برخی را از استفاده از این الگوی تحلیل منصرف کند اما به نظر می‌رسد با مراعات نکات بیان‌شده و نیز ملاحظه نکات تاریخ طبقات اجتماعی ایران معاصر می‌توان در فهم و تحلیل تحولات به نقاط روشنی رسید.

در ادامه تلاش می‌کنیم با بیان برخی نکات تاریخی، زمینه را برای رسیدن به این نقطه فراهم کنیم.

■ نوسازی و ایجاد طبقه متوسط شهری در ایران

عصر ناصری را باید آغازگر «نوسازی و ایجاد طبقه متوسط شهری در ایران» دانست. به عبارت دیگر اگر نماد نوگرایی در ایران مشروطه است، زمینه‌های پیدایش آن در دوران «ناصرالدین شاه» به وقوع پیوست. دوره‌ای که تمایل به نوسازی در آن نمایان بود و در عرصه‌های مختلف بروز و ظهور داشت. با وجود این در ایران نوسازی عملاً با دوران پهلوی شناخته شده است. در این دوره ساختار سنتی جامعه ایران به طور رسمی دستخوش تغییراتی شد و سیاست‌هایی جهت ایجاد ایران جدید توسط گروهی از روشنفکران و تحصیلکردگان غرب‌مدار با کمک دولت مطلقه پهلوی به مرحله اجرا گذاشته شد. فارغ از این نزاع تاریخی که نوسازی در کدام دوره تاریخی پدید آمد که پرداختن به آن نوشته دیگری می‌طلبد! اما نمی‌توان از این واقعیت گریخت که در دوران پهلوی بود که نظم اجتماعی سنتی ایران فروریخت و تلاش شد نظم جدیدی جای آن را بگیرد.

در این دوران به طور رسمی با نظم سنتی مقابله و با استقبال از نظم جدید تلاش شد آن را در جامعه ایران تثبیت کنند. به عبارت دیگر طبقه جدید شهری در همان دوران قاجار شکل گرفت و در حال گسترش بود اما چیزی که آن فرآیند را سرعت و هویت بخشید، حکومت پهلوی بود. گسترش فناوری‌های نوین و فارغ‌التحصیلی که از مدارس جدید و بویژه از دارالفنون و دانشگاه‌های خارجی بازمی‌گشتند، فضای جدیدی را در تهران و شهرهای مهم کشور ایجاد می‌کرد. قاجار به هر جهت ریشه‌های سنتی داشت و با سنت‌های ایرانی پیوند خورده بود اما حکومت بی‌هویتی مثل پهلوی با سادگی بیشتری می‌توانست با سنت‌های گذشته بستیزد و در تشکیل طبقات جدید مؤثر باشد.

اگر مفهوم مهندسی اجتماعی را بخواهیم با مصداق ملموس و معینی تعریف کنیم قطعاً سیاست‌های پهلوی را باید از مهم‌ترین مصادیق آن دانست. سیاست‌های پهلوی همانند شهرسازی آن در تهران و برخی شهرهاست و اساس شهرسازی آن را باید نماد همان نوسازی‌هایی دانست که در تشکیل طبقات جدید نقش داشت. از تغییر پوشش و تمام ظواهر تا دگرگون‌سازی باورها و ارزش‌ها که به درون و باطن اذهان و جامعه مربوط بود، همگی در دستور کار پهلوی قرار داشت. به هر حال همانطور که در دوران پهلوی اول محدوده شهری تهران بهم ریخت و با ساختن بناهای جدیدی که تا چندی پیش در خارج از دروازه‌های شهر و محدوده شهر قرار داشت مهندسی شهری و محیطی تغییر کرد، همین مهندسی دگرگون‌ساز در جامعه نیز رخ نمود و طبقات جدیدی را پدید آورد. تهران را می‌توان با حلقه‌های سلاطه ساقه درخت مقایسه کرد که پس از برش، حلقه‌های متعددی در آن مشاهده می‌شود که هر کدام بیانگر سالی از زندگی آن درخت است. اوایل قاجار بخش‌های مرکزی‌تر شهر تهران وجود داشت و مثلاً حوالی

حسن‌آباد و... به این وسعت نرسیده بود. واکاوی تهران توسعه بیشتری یافت و با همان اسلوب شهرسازی در دامنه‌های آن افزوده شد که می‌توان آن را حلقه دیگری در حیات تهران دانست اما در دوران پهلوی اول ابتدا زمین‌های اطراف دروازه‌های شهر به کار گرفته شد و با خیابان‌سازی‌های جدید و تخریب دروازه‌های قدیم یک لایه و حلقه دیگر بر آن افزوده شد؛ مثلاً خیابان انقلاب با آن خیابان‌کشی صاف و پهنی که داشت پدید آمد. منطقه‌ای که بخش مهمی از افراد طبقه متوسط جدید و حتی طبقه بالا را در خود جای داد. در دوران پهلوی دوم نیز بخش امیرآباد و... بر تهران افزوده شد و به همین ترتیب آنجا نیز محلی شد جهت گرد آمدن طبقه متوسط جدیدی که هر یک به نحوی با حکومت رانتیر پهلوی در ارتباط بودند. البته این تحولات پس از انقلاب نیز همچنان ادامه یافت که در نتیجه تهران از شمال تا زیر کوه‌های البرز و از جنوب تا دشت ورامین و از شرق تا نزدیک پردیس و از غرب تا حوالی کرج وسعت یافت.

با دایر کردن مدارس و مراکز علمی جدید و تأسیس دانشگاه‌های کشور که خود را جایگزین نظام آموزشی سنتی می‌کردند، پدید آمدن و گسترش طبقه متوسط شهری پدیدهای قابل پیش‌بینی بود اما با ایجاد دولت رانتیر نفتی در ایران این طبقه به طور مسلم جان گرفت و با انجام اصلاحات ارضی که نتیجه آن کوچ طبقات روستایی و سنتی به شهرها بود، منابع انسانی مورد نیاز خود از دهه ۴۰ به بعد را تأمین کرد. با آمدن دلارهای نفتی به کشور و صرف آن در شهرها از یک‌سوی و از بین رفتن نظم سنتی در روستاها و آزادی مهاجرت آنان از مناطق خود به شهرها و وجود امکانات و بسترهای جذب آنان در شهر از سوی دیگر، طبقات پایینی پدید آمدند که بعدها می‌توانستند با تثبیت خود در زندگی شهری خود را به طبقه متوسط شهری تبدیل کنند. در واقع بخش مهمی از طبقه متوسط شهری امروز در چند دهه گذشته ریشه در طبقه روستایی داشته‌اند که در یک دوران گذار، ابتدا به طبقه پایین شهری تبدیل شدند و سپس در دوران بعد و با تثبیت و رشد خود در موقعیت شهری در طبقه متوسط بالا آمدند. در این میان نقش و توسعه دانشگاه‌های کشور و بویژه دانشگاه آزاد بسیار مهم و حیاتی است. در حقیقت نظام آموزشی جدید از مدرسه تا دانشگاه عنصر معرفتی

در واقع بخش مهمی از طبقه متوسط شهری امروز در چند دهه گذشته ریشه در طبقه روستایی داشته‌اند که در یک دوران گذار، ابتدا به طبقه پایین شهری تبدیل شدند و سپس در دوران بعد و با تثبیت و رشد خود در موقعیت شهری در طبقه متوسط بالا آمدند. در این میان نقش و توسعه دانشگاه‌های کشور و بویژه دانشگاه آزاد بسیار مهم و حیاتی است. در حقیقت نظام آموزشی جدید از مدرسه تا دانشگاه عنصر معرفتی

■ ■ ■
با وقوع انقلاب اسلامی بر جمعیت شهرنشین افزوده شد که این فرآیند در ۲ دهه نخست انقلاب با سرعت بیشتری همراه بود. افزایش جمعیت شهری که در فرجه‌سازی طبقه متوسط شهری به طور مستقیم نقش دارد، همچنین نتیجه باز تولید اقتصاد نفتی در سال‌های پس از انقلاب بود. نباید انکار کرد فرهنگ کمال‌جویی و تعالی خواهانه انقلاب که در قالب پیشرفت و میل به دانش و دانشگاه تجلی می‌یافت، در هموارسازی تبدیل طبقات پایین به طبقات متوسط نقش داشت

تسهیل رفت و آمد روستاییان به شهرهای بزرگی چون تهران مورد ارزیابی قرار داد. در جمع‌بندی تداوم رشد طبقه متوسط شهری در دوران پس از انقلاب نیز باید به ۵ علت زیر اشاره کرد:
۱- توسعه مراکز علمی و دانشگاهی با انگیزه‌ها میان توده و طبقات پایین
۲- ایجاد و گسترش فرهنگ کمال‌جویی و تعالی خواهی یا به عبارت دیگر فرهنگ رشدخواهی و جاه‌طلبی در میان اقشار مختلف جامعه که محصول آرمان‌هایی چون عدالتخواهی و تساوی‌طلبی انقلابی بود.
۳- تداوم اقتصاد نفتی
۴- تداوم سیاست‌های جدید ارضی که بعضاً موجب فروش آنها و مهاجرت به شهرها را فراهم کرد.
۵- گسترش رسانه‌های جمعی و نفوذ آنها در طبقات مختلف.



۲۰۱۶ سال برای پرواز

فرهاد ملامینی: دینداری عرصه‌ای است که ما باید آن را مانند آسمانی بدانیم که در آن می‌توان با اوج گرفتن به نقاطی دست یافت که هرگز هیچ مکتب بشری نمی‌تواند به ما آن اوج پروازی را بدهد اما این پرواز و به اوج رسیدن بدون بال و پری برای پرواز مقدور نخواهد بود. دین با همان آسمانی که ما باید در آن به پرواز دربیاییم حرمی است الهی، پس بر پرواز آن نیز باید الهی باشد. اگر دین برای ما تعریف نشود و قواعد بیان نشود ما هرگز راهی برای فهم آن نداریم، زیرا عقل انسان همانگونه که اهل فن، بیان داشته‌اند کلیات را درک می‌کند نه جزئیات را، پس بدون معرفی دین نخواهیم دانست دین چیست. چیزی را که عقل انسان آن را درک می‌کند این است که مخلوقی بدون خالق نیست و هیچ جنبندگی بدون جنباننده حرکت نمی‌کند ولی این را درک نمی‌کند که چگونه باید با خالق سخن گفت، او از چه چیز خوشش می‌آید و چه چیز موجب نزدیکی ما به او می‌شود. این حوزه‌ای است که باید خود چنان که با ما بگوید یعنی پس از آنکه اثبات شد خالق خالقیتی دارد و جان ما به آن گواهی داد باید راهی باشد تا با او ارتباط بگیریم و از آنجا که به چگونگی آن خالق آگاهی نداریم -

زیرا احاطه‌ای به او نداریم. پس باید او خودش را به ما معرفی کند و راه ارتباطگیری با خود را به ما بگوید، او به ما می‌گوید کیست! چه چیز او دوست دارد و چه چیز را نه؟ و چگونه باید با او ارتباط گرفت. اگر به آنچه او گفته عقیده و باور پیدا کردیم در واقع به او ایمان آورده‌ایم. ایمان همان باور قلبی است که باید با عملی که آن را تأیید کند همراه شود، پس ۲۰ سالی که انسان را در آسمان دین به پرواز در می‌آورد، «ایمان» و «عمل صالح» است؛ یعنی اعتقاد یافتن و سپس اعتقاد را عمل فایده‌ای دارد و نه عمل بدون اعتقاد. پیامبر اکرم (ص) درباره گروه مرجعه می‌فرماید: «گروه مرجعه که می‌گفتند ایمان قبول بدون عمل است با زبان ۷۰ پیامبر شن نداشتند». به بیان دیگر عقل ادراکی که کار آن درک مطالب است، متصدی بخشی از ایمان است و عقل عملی که وظیفه آن برانگیختن به سوی عمل است، بخشی دیگر از ایمان به حساب می‌آید که باید هر دو در کنار هم باشند تا مجموعه‌ای را تشکیل دهند که به‌واسطه آن بشود از آتش جهنم رهایی پیدا کرد و به رضوان الهی قرب یافت. امام (رض) درباره ایمان می‌فرماید: «ایمان عقیده به سابقه گفتن و زدن که عمل کردن است، پس تا اینجا مشخص شد که ایمان بدون عمل اصلاً ایمان نیست ولی طرف مقابلی نیز در این ماجرا وجود دارد و آن عملی است که فرد آن را بدون ایمان انجام می‌دهد، رسول مکرم (ص) درباره ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان فرمودند: «ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان پذیرفته نیست» آنچه ما بر پی آن هستیم رضای الهی است و نه رضایت قلب خود که به‌واسطه عملی خیرخواهانه به دست آید، زیرا عمل خوب به خودی خود دارای اثری است که انسان از آن احساس فرح و شادمانی می‌کند بدون آنکه منشأ و علت عمل ساختارهای شهری، صنعتی و اداری متناسب با خود

۴- توسعه تکنولوژیک و صنعتی که زندگی شهری را رونق بخشید و به اشتغالات فراوان در شهر انجامید. این موضوع را حتی می‌توان در تسهیل رفت و آمد روستاییان به شهرهای بزرگی چون تهران مورد ارزیابی قرار داد. در جمع‌بندی تداوم رشد طبقه متوسط شهری در دوران پس از انقلاب نیز باید به ۵ علت زیر اشاره کرد:
۱- توسعه مراکز علمی و دانشگاهی با انگیزه‌ها میان توده و طبقات پایین
۲- ایجاد و گسترش فرهنگ کمال‌جویی و تعالی خواهی یا به عبارت دیگر فرهنگ رشدخواهی و جاه‌طلبی در میان اقشار مختلف جامعه که محصول آرمان‌هایی چون عدالتخواهی و تساوی‌طلبی انقلابی بود.
۳- تداوم اقتصاد نفتی
۴- تداوم سیاست‌های جدید ارضی که بعضاً موجب فروش آنها و مهاجرت به شهرها را فراهم کرد.
۵- گسترش رسانه‌های جمعی و نفوذ آنها در طبقات مختلف.

سلام وطن
۶۶۴۱۳۹۴۲
در یافت پیام‌های شما از سراسر کشور

@vatanemrooz

در شبکه‌های اجتماعی